

نظریه «تغییر» و تأثیر آن در زمینه‌سازی ظهور

ممدتقی سبحانی‌نیا*

چکیده

اندیشه‌ورزان در راستای زمینه‌سازی برای ظهور منجی عالم بشریت 4، وظایف معتقدان به آن حضرت را به دو دسته تقسیم می‌کنند. دسته‌ای از وظایف، متوجه دولت‌ها و حکومت‌ها، و دسته‌ای دیگر مربوط به ملت‌ها و جوامع است. در این مقاله که به بحث درباره وظیفه افراد جامعه در قبال حضرت مهدی 4 اختصاص دارد، ضمن طرح نظریه‌ای با عنوان «نظریه تغییر»، از ظهور منجی به عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین تغییر و تحول در جهان یاد شده است. سپس بیان می‌شود که تحقق تغییر در امت‌ها به دست خداوند خواهد بود، اما لوازم و مقدمات آن به دست بشر و تحت اختیار اوست. آن‌گاه اثبات می‌کند لوازم و مقدماتی که در اختیار بشر بوده و زمینه‌ساز تحقق تغییر - که همان ظهور منجی است - عبارت است از «ایمان یا اعتقاد به مهدی 4» و دیگری، «عمل و رفتار مطابق و سازگار با این اعتقاد». همچنین اصلاح رفتار شخصی و پیروی از اصول ارزش‌های اخلاقی و عدالت‌محوری در رفتار را به عنوان نخستین اقدام عملی و رفتار زمینه‌ساز فرد در راستای تحقق تغییر و ظهور منجی آخرالزمان معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی

تغییر، عدالت، منجی، مهدی موعود، زمینه‌سازی برای ظهور، رسالت منتظران، اصلاح نفس، رفتار اخلاقی، انتظار.

درآمد

اعتقاد به منجی آخرالزمان که در مکتب تشیع، در اعتقاد به مهدی موعود 4 تجلی یافته و امیدواری به ظهور آن حضرت که در مرتبه عالی آن به انتظار تبدیل شده است، یکی از حقایق انکارناپذیر تشیع به شمار می‌رود. این اعتقاد، از موضوع‌هایی است که پژوهش درباره آن هم‌چنان ضروری می‌نماید و پاسخ‌گویی محققانه به پرسش‌های زیادی که در این زمینه وجود دارد، از جمله وظایف مهم محققان و پژوهش‌گران معارف اسلامی به شمار می‌رود. این انتظار، به رگ‌های مسلمانان به‌ویژه شیعیان، امید به زندگی، انگیزه حرکت و تلاش تزریق می‌کند و به زندگی آنان معنا و مفهومی تازه می‌بخشد. بیش از دوازده قرن از غیبت آخرین حجت خدا، یعنی همان مهدی موعود 4 می‌گذرد. سال‌هاست از زبان بسیاری از اندیشه‌ورزان شنیده می‌شود که در عصر آخرالزمان به سر می‌بریم و نور امید به ظهور مهدی 4، بیش از گذشته، در دل‌ها وجود عشق و علاقه و امید و انتظار همگانی نسبت به ظهور منجی آخرالزمان و با وجود حجم بسیار وسیع پژوهش‌های انجام شده درباره حضرت مهدی 4 و موضوع‌های پیرامونی آن، هنوز پرسش‌های زیادی وجود دارد که نیازمند پژوهش گسترده‌تری است. یکی از این پرسش‌ها آن است که به راستی، یک منتظر واقعی قبل از ظهور منجی چه وظیفه‌ای دارد؟ آیا در راستای تسهیل امر فرج، دولت‌ها و ملت‌ها وظایفی بر عهده دارند یا نه؟ اگر وظیفه‌ای متوجه افراد جامعه است، آن وظیفه کدام است؟

بر کسی پوشیده نیست که منتظر، محبتش را به امام زمانش با ادعا ثابت نمی‌کند؛ زیرا ادعای محبت بدون تلاش برای شناسایی وظیفه و انجام آن، پیش از هر چیز، فریب خود است، نه فریب دیگران. بنابراین، شناخت وظیفه و تلاش برای انجام آن، مهم‌ترین و صادقانه‌ترین حرکتی است که محب واقعی در راه وصال محبوب خود انجام می‌دهد. این مقاله نمی‌تواند همه وظایف امت را در امر زمینه‌سازی ظهور به بحث بگذارد، اما بنا دارد تا با تکیه بر آیات و روایات، از نخستین وظیفه افراد جامعه که در فراهم آوردن زمینه ظهور، نقشی کلیدی ایفا می‌کند، سخن بگوید و در تقویت فرهنگ انتظار و زمینه‌سازی برای ظهور، اندکی سهیم باشد.

مفهوم انتظار

حقیقت این است که واژه «انتظار»، معنای لغوی دشواری ندارد و نیازمند تبیین معنای لغوی نیست، اما در تبیین حقیقت معنایی آن می‌بایست متعلق انتظار شناسایی شود. به عبارت دیگر، انتظار همواره به چیزی تعلق می‌گیرد که آن چیز معنای انتظار را مشخص و معین می‌سازد. درباره موضوع مهدویت، انتظار منتظر، به حضرت مهدی 4 به عنوان حجت خدا بر روی زمین و منجی جهان آفرینش تعلق گرفته است و به انتظار معنا می‌دهد. از آن‌جا که ظهور منجی همان‌گونه که در احادیث متعدد آمده است، موجب برچیده شدن بساط ستم در جهان و گسترده شدن عدالت خواهد شد، انتظار مهدی 4

سال‌هاست از زبان بسیاری از اندیشه‌ورزان شنیده می‌شود که در عصر آخرالزمان به سر می‌بریم و نور امید به ظهور مهدی 4، بیش از گذشته، در دل‌ها پرتوافکنی می‌کند. با وجود عشق و علاقه و امید و انتظار همگانی نسبت به ظهور منجی آخرالزمان و با وجود حجم بسیار وسیع پژوهش‌های انجام شده درباره حضرت مهدی 4 و موضوع‌های پیرامونی آن، هنوز پرسش‌های زیادی وجود دارد که نیازمند پژوهش گسترده‌تری است. یکی از این پرسش‌ها آن است که به راستی، یک منتظر واقعی قبل از ظهور منجی چه وظیفه‌ای دارد؟

در حقیقت، انتظار تغییری مبارک و تحولی شکوه‌مند خواهد بود. از این رو، این انتظار را می‌توان «انتظار تغییر» نامید.

به تحقیق، هر کسی که منتظر منجی است، در واقع، منتظر کسی است که با آمدنش، بزرگ‌ترین و مبارک‌ترین تغییر را در نظام سیاسی و حکومتی جهان محقق سازد و ستم را در سراسر گیتی ریشه‌کن کند و عدالت و انصاف را حاکم گرداند. این تحول بزرگ به دست حجت خدا و با امدادهای الهی محقق خواهد شد و خداوند، وعده آن را به بندگانش داده است، آن‌گاه که فرمود:

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)^۱

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

خاستگاه نظریه تغییر

بر اساس آیات قرآن کریم، هرگونه تغییر بنیادین و تبدیل سرنوشت جامعه، به دست خداوند و با اراده او محقق می‌شود و اوست که اراده‌اش در ایجاد تغییر و تحول یا ایجاد مانع بر سر راه آن، به عنوان علت تامه، نقش مستقیم ایفا می‌کند. آن‌گاه که بخواهد، تغییری را محقق می‌سازد و اگر بخواهد، مانعی بر سر راه آن ایجاد می‌کند و از وقوع آن جلوگیری می‌کند.

هرگونه تغییر و تحولی نیازمند مقدمات و لوازمی است که وابسته به عمل کرد افراد است. به عبارت دیگر، اگرچه تغییر و تحول به خدا نسبت داده می‌شود و علت تامه آن خداست، مقدمات و زمینه‌سازی ایجاد آن در اختیار انسان است و تا آن مقدمات تحقق نیابد، اراده خداوند به تحقق تغییر تحول، تعلق نخواهد گرفت. خداوند در یکی از آیات قرآن کریم درباره کسانی که با رفتار ناپسند خود پیمان شکنی کردند و زمینه تغییر اساسی و ریشه‌ای را در خود به وجود آوردند، می‌فرماید:

(فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً
يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ)^۲

پس به [سزای] پیمان شکستنشان لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم. [به طوری که] کلمات

را از مواضع خود تحریف می‌کنند، و بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند به فراموشی سپردند.

و نیز می‌فرماید:

(فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ
الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ
عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا)^۳

پس به [سزای] پیمان‌شکنی‌شان، و انکارشان نسبت به آیات خدا، و کشتار ناحق آنان [از] انبیا، و گفتارشان که: «دل‌های ما در غلاف است» [لعنتشان کردیم] بلکه خدا به خاطر کفرشان بر دل‌هایشان مهر زده و در نتیجه جز شماری اندک [از ایشان] ایمان نمی‌آورند.

در آیه‌ای دیگر، از یک سو، الفت و دوستی قلبی بین مؤمنان را محصول ایمان به خدا و پیروی از پیامبر اکرم ﷺ می‌داند و ایجاد آن را به خدا نسبت می‌دهد. از سوی دیگر، تأیید پیامبر و پیروزی آن حضرت را در مبارزه با مشرکان، محصول یاری ذات مقدس خداوند و مؤمنان می‌شمارد و می‌فرماید:

(هُوَ الَّذِي آيَدَكَ بِبَصْرِهِ وَيَا لُؤْمِنِينَ * وَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ
لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ
اللَّهَ أَلَفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)^۴

همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید و میان دل‌هایشان الفت انداخت، که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است.

در این آیه شریفه، دو مصداق از نظریه تغییر قابل استفاده است:

۱. ایمان به خدا و پیامبر + یاری پیامبر خدا توسط امت + القای محبت از طرف خدا = الفت بین قلوب مؤمنان
 ۲. ایمان به خدا و پیامبر + یاری پیامبر خدا توسط امت + نصرت خدا = پیروزی مسلمانان
- هم‌چنین در مشهورترین آیه در این زمینه، تغییر سرنوشت یک ملت را بسته به عمل آنها و منتسب به ذات مقدس خویش می‌داند و تصریح می‌کند:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)^۵

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

باور به لزوم تغییر + اقدام عملی در جهت تغییر + اراده تحقق تغییر توسط خدا = تحقق تغییر.

در تمام آیات یاد شده و آیات مشابه به خوبی آشکار شد که هرگونه تغییر به دست خداوند و به اراده او بستگی داشته و لوازم و مقدماتش به نوع رفتار بشر گره خورده است. از این رو، خداوند بدون توجه به نوع رفتار بشر هیچ‌گونه تغییری را محقق نمی‌سازد. در واقع، انسان‌ها با انتخاب نوع رفتار خود می‌توانند به ایجاد تغییر و تحول امیدوار باشند و نیز مطمئن باشند که تا تغییرات را از خود شروع نکنند و افراد اجتماع خویشان را متحول نسازند، هرگز تحولی رخ نخواهد داد.

مفهوم تغییر

ارائه تبیینی کامل از مفهوم تغییر، نیازمند پژوهشی دیگر است؛ زیرا میان معانی تغییر، تحول و انقلاب و برخی واژه‌های دیگر تا اندازه‌ای اشتراک معنایی وجود دارد و خود تغییر هم از جنبه‌های متعدد قابل تقسیم است. آیا تغییرات کوچک یا هرگونه تغییر را می‌توان از مصادیق تغییر در نظریه «تغییر» دانست؟ آیا تغییر پس از تحقق مقدماتش بر اساس یک قانون تکوینی اتفاق خواهد افتاد یا بی‌آن که یک قانون تکوینی باشد، اراده خاص و مستقیم خداوند را می‌طلبد؟ این قبیل پرسش‌ها از جمله مسائلی است که روشن کردن آنها و ارائه پاسخ منطقی، معقول و مستند به آنها کار ساده‌ای به نظر نمی‌رسد. البته تردیدی نیست که تمام عالم آفرینش تحت سلطه و سیطره خداوند قادر است و ذره‌ای از آن، حتی یک لحظه از نظر او غایب نیست. خداوند به‌طور کامل آنها را مدیریت می‌کند و بر آنها احاطه دارد.^۶ البته ما در این نوشتار، از واژه «تغییر» بر اساس برخی از آیات قرآن کریم، صرفاً تغییرات فردی و اجتماعی مهم و اساسی را قصد کرده‌ایم که به نوعی، شاید بتوان از آن به انقلاب درونی یا بیرونی تعبیر کرد. البته تغییر در مصادیق کوچک و جزئیات نیز از این قانون مستثنا نیست و غالباً از این اصل پیروی می‌کند. بنابراین، اگرچه این نظریه در امور جزئی و کوچکی چون ترک یک عادت نیز صدق می‌کند، در گام نخست، ما درصدد اثبات آن در امور مهمی چون تغییر و تحول اساسی فردی، انقلاب‌های اجتماعی، گرایش به امور معنوی و یا مادی از سوی افراد اجتماع و تغییر حاکمیت سیاسی جوامع بوده‌ایم. تغییر ناشی از ظهور منجی و مهدی موعود^۴ نیز یکی از برجسته‌ترین تحولات اجتماعی است که می‌تواند مشمول نظریه تغییر باشد.

انواع تغییر و عوامل اثرگذار بر تحقق تغییر

با عنایت به آیات قرآن کریم، تغییر و تحول را از یک منظر، در دو حوزه «فردی» و «اجتماعی» می‌توان تقسیم کرد. در این جا ضروری است هر یک از این دو را کمی به بحث بگذاریم.

بر اساس آیات قرآن کریم، هرگونه تغییر بنیادین و تبدیل سرنوشت جامعه، به دست خداوند و با اراده او محقق می‌شود و اوست که اراده‌اش در ایجاد تغییر و تحول یا ایجاد مانع بر سر راه آن، به عنوان علت تامه، نقش مستقیم ایفا می‌کند. آن‌گاه که بخواهد، تغییری را محقق می‌سازد و اگر بخواهد، مانعی بر سر راه آن ایجاد می‌کند و از وقوع آن جلوگیری می‌کند

تغییر فردی

به یقین، هر یک از ما در طول زندگی، با تغییر و تحول خود یا دیگران روبه‌رو شده‌ایم یا خواهیم شد. تحول درونی افراد گاهی سرنوشت آنها را تغییر می‌دهد و فرد را از گمراهی، به نور هدایت رهنمون می‌سازد یا خدای ناکرده، از مسیر هدایت و نورانیت به گمراهی می‌کشاند. اکنون پرسش این است که آیا با کمی تأمل و تجزیه و تحلیل، می‌توان خاستگاه این قبیل تحولات اساسی را کشف کرد؟ بدیهی است کشف این عوامل برای ما سودمند خواهد بود؛ زیرا در آن صورت، امکان هموار ساختن مسیر هدایت و دستیابی به سعادت و رستگاری و مسدود کردن راه تحول منفی و فاصله گرفتن از مسیر هدایت را بیش از پیش فراهم خواهد ساخت.

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، تغییرات به رفتار آدمی وابسته است و در بُعد تغییرات فردی، آیات متعددی در قرآن وجود دارد.^۶ در برخی از این آیات، هم به تغییر در بُعد مثبت و هم به تغییر در بُعد منفی تصریح شده است و رفتار انسان‌ها را زمینه‌ساز و از جمله اسباب آن معرفی می‌کند. قرآن کریم در یکی از آیات، علت بی‌واسطه قساوت قلب را اراده خدا و علت باواسطه یا علت زمینه‌ساز را پیمان‌شکنی معرفی می‌کند. خداوند، پیامبرش را از پیروی کسی که قلبش را به دلیل پیروی از هوا و هوسش غافل کرده است، برحذر می‌دارد و می‌فرماید:

(وَلَا تَطْعَمَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا)^۸

و از کسی که دلش را [به سبب کفر و طغیانش] از یاد خود غافل کرده‌ایم و از هوای نفسش پیروی کرده و کارش اسراف و زیاده‌روی است، اطاعت مکن.

هم‌چنین در آیه‌ای دیگر، تکذیب اولیه آیات الهی را زمینه‌ساز انحراف قلبی و گمراهی مشرکان می‌داند. در نهایت، به دلیل اعمال زشت آنها، مسدود کردن راه فهم آنها در قلب و گوششان را به ذات مقدسش نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

(انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ * وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ

أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمَةً لَا يُؤْمِنُوهَا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ)^۹

بین چگونگی به خود دروغ گفتند و آنچه - به خدا - افترا می‌بستند، همه از بین رفت و بی‌اثر شد و برخی از آنها به سخن تو گوش می‌کنند، اما ما بر قلب‌های آنان پرده افکندیم و در گوش‌هایشان سنگینی قرار دادیم و آنها هر معجزه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند.

آیه شریف، به پرده افکندن بر قلب‌های آنها اشاره می‌کند و تأثیر آن هم تحول یا تغییر اجتماعی بوده است؛ اما در حقیقت، این تغییر پیش از آن که اجتماعی باشد، فردی بوده و از ره‌آورد این تغییر فردی، تغییر اجتماعی نیز حاصل شده است.

تغییر اجتماعی

در بعد اجتماعی نیز تغییر و تحول در دست خداست، با این شرط که مقدمات و لوازم آن، هم‌چنان در دست افراد اجتماع است. به عبارت دیگر، در حقیقت، افراد یک جامعه و یک ملت می‌توانند با ایجاد تغییر و تحول شخصی در خود، زمینه تغییر و تحول اجتماعی را نیز فراهم آورند تا این که خداوند آن تغییر و تحول را در جامعه محقق سازد. از این رو، در قرآن می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ).^{۱۰} و نیز در آیه‌ای دیگر تصریح می‌کند:

(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)^{۱۰}

این بدان جهت است که خداوند، نعمتی را که به قومی عطا کرده است، تغییر نمی‌دهد مگر آن که آنها خودشان را تغییر دهند و خداوند، شنوا و داناست.

این که خداوند چگونه در ایجاد تغییر و تحول تأثیر می‌گذارد، خود، پرسشی است که می‌توان درباره آن به تحقیق و پژوهش پرداخت، اما مسلم است که در این آیات و آیات مشابه آن، تغییر به خود خدا نسبت داده شده است. البته تحقق آن به گونه‌ای است که خارج از اختیار انسان نیست و در حقیقت، اوست که با رفتار خود، تحقق آن را در عالم خارج کلید می‌زند.

هم‌چنین به واسطه ایمان به خدا و پیوستن به پیامبرش و یاری

کردن آن حضرت، خداوند دل‌های آنان را که تا پیش از این با هم دشمن بودند، از الفت و دوستی آکنده کرد و دشمنی را از جمع آنان از بین برد.

تقسیم تغییر از منظری دیگر

تغییر را از منظری دیگر می‌توان به «تغییر مثبت» و «تغییر منفی» یا مطلوب و پسندیده و نامطلوب و ناپسند تقسیم کرد. این تقسیم از آن جهت است که واژه «تغییر» در دل خود، متضمن معنای مثبت یا منفی نیست و هرگونه تغییری اعم از مثبت یا منفی را شامل می‌شود. بنابراین، «تغییر» گاهی از وضعیت نامطلوب و نادرست به وضعیت مطلوب و صحیح است و گاهی نیز از وضعیت مطلوب به نامطلوب اتفاق می‌افتد. به نظر می‌رسد به فعلیت رسیدن تغییر از هر نوع آن که باشد، به تحقق دو شرط آن بستگی خواهد داشت. به همین دلیل، قرآن کریم، در هر دو حالت، به ضرورت تحقق مقدمات آن از سوی انسان تصریح شده و این نکته در آیات مختلف آمده است. برای نمونه می‌خوانیم:

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ)^{۱۱}
اگر اهل آن روستا ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌ساختند، هر آینه، درهای برکات زمین و آسمان را به روی آنها می‌گشودیم.

این آیه بیان‌گر تغییر، از وضعیت نامطلوب به وضعیتی بسیار مطلوب است. پس می‌فرماید؛ ایمان به خدا و رعایت تقوا و پرهیز از گناه، دو شرط اساسی تحقق تحول و گشوده شدن درهای برکات زمین و آسمان به روی مردم خواهد بود. خداوند در ادامه آیه می‌فرماید: (وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)^{۱۲}

این قسمت از آیه شریفه به نوع دیگری از تغییر اشاره دارد و بازخواست عذاب خداوند را مترتب بر تکذیب بندگان دانسته است. بدیهی است تکذیب هم که اقدام عملی است، از اعتقاد باطل آنان ریشه گرفته است. پس چون دو مقدمه زمینه‌ساز به وسیله افراد جامعه در خارج محقق گردید، عذاب خداوند نیز آنها را دربر گرفت و به هلاکت رساند. این نوع عذاب و هلاکت امت‌ها که در حقیقت، تحولی اساسی و تغییری بنیادین در میان یک ملت است، از دو مقدمه زمینه‌ساز توسط افراد آن ملت ریشه گرفته بود که در نهایت، اراده خداوندی مبنی بر هلاکت آنها را موجب شد.

(وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ)^{۱۳}
و این‌گونه است بازخواست پروردگارت، هر گاه بخواهد دیار ستم‌کاران را ویران کند؛ چون انتقام و بازخواست خدا بسیار دردناک و شدید است.

(كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ)^{۱۴}
آنها همه آیات ما را تکذیب کردند. ما هم به فخر و اقتدار خود از آنها سخت بازخواست کردیم.

در بعد اجتماعی نیز تغییر و تحول در دست خداست، با این شرط که مقدمات و لوازم آن، همچنان در دست افراد اجتماع است. به عبارت دیگر، در حقیقت، افراد یک جامعه و یک ملت می‌توانند با ایجاد تغییر و تحول شخصی در خود، زمینه تغییر و تحول اجتماعی را نیز فراهم آورند تا این‌که خداوند آن تغییر و تحول را در جامعه محقق سازد. از این رو، در قرآن می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَوْمٍ حَتَّىٰ يُعْزِرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ)

دو ویژگی نظریه تغییر

بررسی آیات قرآن کریم درباره نظریه تغییر، دو ویژگی این نظریه را آشکار می‌سازد. این ویژگی‌ها عبارت است از:

۱. مقدمات زمینه‌ساز تغییر ممکن است موجبات تحقق چندین تغییر را فراهم آورد. به عبارت دیگر، گاهی از دو مقدمه پیش گفته که انجام آن در اختیار انسان بوده و در واقع، عمل کرد اوست، تنها یک تغییر محقق می‌شود و خداوند بیش از یک تغییر را تحقق نمی‌بخشد. گاهی نیز اراده‌اش به تحقق چند تغییر در عرض هم تعلق می‌گیرد.

۲. تغییر یا تغییرات برخاسته از مقدمات، گاهی تکوینی و گاهی غیرتکوینی و تحقق یافته از اراده خاص خداوند است. برای مثال، القای رعب وحشت بر قلب مشرکان در میدان نبرد، تغییری است که خدا به واسطه ایمان و اخلاص مؤمنان و ثبات قدم آنها در پیروی از پیامبر بر مشرکان عارض کرده است. این تغییر، از اراده خاص خداوند و مقدماتش، ایمان مؤمنان و اخلاص و توکل و ثبات قدمشان در یاری دین ریشه گرفته است.

(إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ)^{۱۵}

و آن گاه که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: من با شمایم. شما مؤمنان را به پایداری وادارید. من در دل‌های کافران بیم خواهم افکند. بر گردن‌هایشان بزنید و انگشتانشان را قطع کنید.

هم‌چنین عذاب‌های مختلفی که بر برخی اقوام و ملل وارد شده، همگی از جمله تغییراتی است که به واسطه اراده خاص خدا به فعلیت رسیده و مقدماتش توسط افراد آن جوامع در خارج ایجاد شده است.

دیدگاه علامه طباطبایی درباره تأثیر رفتارهای بشر در تحولات و تغییرها

علامه طباطبایی معتقد است رفتارها می‌تواند بر حوادث خارجی اثر بگذارد و این اثرگذاری را با عنوان «احکام اعمال» تبیین می‌کند. ایشان در تفسیر و تبیین این قبیل آیات، در ذیل

چندین آیه، مطالبی را در این باره بیان داشته است که به دو نمونه از آن اشاره می‌کنیم.

و من أحكام الأعمال: أن بينها وبين الحوادث الخارجيّة ارتباطاً:

و نعني بالأعمال الحسنات و السيئات التي هي عناوين الحركات الخارجيّة، دون الحركات و السكنات التي هي آثار الأجسام الطبيعيّة فقد قال تعالى: (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ)^{۱۶} و قال تعالى: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ آفَلًا مَرَدَّ لَهُ)^{۱۷} و قال تعالى: (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)^{۱۸} و الآيات ظاهرة في أن بين الأعمال و الحوادث ارتباطاً ما شراً أو خيراً.

و يجمع جملة الأمر آيتان من كتاب الله تعالى و هما قوله تعالى: (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)^{۱۹} و قوله تعالى: (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)^{۲۰}.

فالحوادث الكونيّة تتبع الأعمال بعض التبعية، فجزى النوع الإنساني على طاعة الله سبحانه و سلوكه الطّريق الذي يرضيه يستتبع نزول الخيرات، و انفتاح أبواب البركات، و انحراف هذا النوع عن صراط العبوديّة، و تماديه في الغي و الضلالة، و فساد النّيات، و شناعة الأعمال يوجب ظهور الفساد في البرّ و البحر و هلاك الأمم بفشو الظلم و ارتفاع الأمن و بروز الحروب و سائر الشرور الراجعة إلى الإنسان و أعماله؛^{۲۱} وجود ارتباط بين اعمال انسان و حوادث خارجی این جهان:

یکی دیگر از احکام اعمال این است که بین اعمال انسان

و حوادثی که رخ می‌دهد، ارتباط هست. البته منظور ما از اعمال، تنها حرکات و سکنات خارجی‌ای است که عنوان حسنه و سیئه دارند، نه حرکات و سکناتی که آثار هر جسم طبیعی است. به آیات زیر توجه فرمایید: (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ)، (ذَلِكَ بَأْنِ اللَّهِ لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) و این آیات، ظاهر در این است که میان اعمال و حوادث تا حدی ارتباط هست؛ اعمال خیر و حوادث خیر و اعمال بد و حوادث بد.

و در کتاب خدای تعالی، دو آیه هست که مطلب را تمام کرده و به وجود این ارتباط تصریح نموده است؛ یکی، آیه شریفه (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) و دیگری، آیه (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ).

پس معلوم می‌شود حوادثی که در عالم حادث می‌شود، تا حدی تابع اعمال مردم است. اگر نوع بشر بر طبق رضای خدای عمل کند و راه طاعت او را پیش گیرد، نزول خیرات و باز شدن درهای برکات را در پی دارند و اگر این نوع، از راه عبودیت منحرف گشته، ضلالت و فساد نیت را دنبال کنند و اعمال زشت مرتکب گردند، باید منتظر ظهور فساد در خشکی و دریا و هلاکت امت‌ها و سلب امنیت و شیوع ظلم و بروز جنگ‌ها و سایر بدبختی‌ها باشند.

ایشان در جای دیگری می‌نویسد:

و بما تقدّم يظهر وجه اتصال قوله تعالى: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) و أنّه في موضع التعليل لقوله: (يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ) و المعنى أنّه تعالى إنّما جعل هذه المعقبات و وكلها بالإنسان يحفظونه بأمره من أمره و يمنعونه من أن يهلك أو يتغير في شيء مما هو عليه لأنّ ستنه جرت أن لا يغير ما بقوم من الأحوال حتى يغيروا ما بأنفسهم من الحالات الرّوحية كأن يغيروا الشكر إلى الكفر و الطاعة إلى المعصية و الإيمان إلى الشرك فيغير الله النعمة إلى النّعمة و الهداية إلى الإضلال و السّعادة إلى الشّقاء و هكذا.

و الآية أعني قوله: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ) إلخ، يدلّ بالجملة على أن الله قضی قضاء حتم بنوع من التلازم بين النعم الموهوبة من عنده للإنسان و بين الحالات النفسية الرّاجعة إلى الإنسان الجارية على استقامة الفطرة فلو جرى قوم على استقامة الفطرة و آمنوا بالله و عملوا صالحاً أعقبهم نعم الدنيا و الآخرة كما قال: (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ)^{۳۳} و الحال ثابتة فيهم دائمة عليهم ما داموا على حالهم في أنفسهم فإذا غيروا حالهم في أنفسهم غير الله سبحانه حالهم الخارجيّة بتغيير النعم نقلاً.

ظهور حضرت مهدی 4 و برجیدن بساط ستم و برپا کردن حکومت عدل مهدوی بر اساس مبانی حکومتی دین مبین اسلام، مهم‌ترین تغییری است که در سرتاسر تاریخ بشریت در این جهان مادی اتفاق خواهد افتاد. خداوند به تحقق این تغییر، تصریح کرده است. در روایات نیز تأکید شده است که حتی اگر یک روز هم از عمر دنیا باقی مانده باشد، مهدی موعود 4 ظهور خواهد کرد و وعده الهی مبنی بر برافراشتن پرچم عدالت و انصاف را در سرتاسر جهان تحقق می‌بخشد

و من الممكن أن يستفاد من الآية العموم و هو أن بين حالات الإنسان النفسية و بين الأوضاع الخارجية نوع تلازم سواء كان ذلك في جانب الخير أو الشرّ فلو كان القوم على الإيمان و الطاعة و شكر النعمة عمهم الله بنعمه الظاهرة و الباطنة و دام ذلك عليهم حتى يغيروا فيكفروا و يفسقوا فيغير الله نعمه نقماً و دام ذلك عليهم حتى يغيروا فيؤمنوا و يطيعوا و يشكروا فيغير الله نعمه نعماً و هكذا.^{۲۳}

یک نمونه تاریخی در قرآن

در بین امت‌های پیشین و پیامبرانی که خداوند برای ارشاد و هدایت آنان می‌فرستاد، سنت الهی بر آن بود که پیامبرانش را برای هدایت امت رهنمون می‌ساخت و آنان را مکلف می‌کرد تا با صبر و سعه صدر، مردمان را به سوی خدای واحد فرا بخوانند و از شرک و بت‌پرستی و جهالت و گمراهی نجات دهند. آن دسته از پیامبرانی که در دعوت خود موفق بودند و توانستند اکثریت جامعه را به پیروی از خدا و پیامبرش رهنمون سازند، خداوند نیز سعادت و رستگاری دنیا و آخرت را نصیب آن امت‌ها فرمود و در مقابل، آن دسته از پیامبرانی که در دستیابی به هدف خود ناکام ماندند و امت آنها به دعوت پیامبرشان لبیک نگفت و بر جهالت و گمراهی خود پافشاری کردند، سنت خداوند نیز بر عذاب و هلاکت آنها تعلق گرفت و عذاب‌های الهی آن امم را نابود ساخت و امت‌های دیگری را جایگزین آنان ساخت. بنابراین، آیات قرآن کریم گواه آن است که تغییر در بین هر امتی، مستلزم ایمان و اعتقاد مردم آن ملت و نوع رفتار آنان بوده است.

یکی دیگر از حوادث یا تغییر مهم تاریخ که در قرآن کریم نیز به آن اشاره شده، موضوع برداشته شدن عذاب از قوم حضرت یونس 7 بوده است. تغییر عذاب خدا به لطف و رحمت او در قوم حضرت یونس، به تغییر و تبدیل رفتار آنها بستگی داشت. آنها که به خدا و قریب الوقوع بودن عذاب الهی ایمان آورده بودند، برای برطرف کردن عذاب، اقدام عملی انجام دادند. پس متناسب با برطرف شدن عذاب خدا، رفتار خود را تغییر دادند و دسته‌جمعی توبه کردند. خداوند نیز عذاب محتوم را از آنان برداشت و رحمتش را شامل حالشان کرد. این نمونه بارزی از تحول و تغییر است که

دو عامل ایمان و باور به نزول عذاب و رفتار متناسب با برطرف کردن آن؛ یعنی توبه و انابه امت حضرت یونس 7 سبب شد خداوند اراده خود مبنی بر نزول عذاب را تغییر دهد و آنان را از هلاکت رهایی بخشد.

ظهور مهدی موعود 4، بزرگترین تغییر در تاریخ بشر

ظهور حضرت مهدی 4 و برچیدن بساط ستم و برپا کردن حکومت عدل مهدوی بر اساس مبانی حکومتی دین مبین اسلام، مهم‌ترین تغییری است که در سرتاسر تاریخ بشریت در این جهان مادی اتفاق خواهد افتاد. خداوند به تحقق این تغییر، تصریح کرده است.^{۲۴} در روایات نیز تأکید شده است که حتی اگر یک روز هم از عمر دنیا باقی مانده باشد، مهدی موعود 4 ظهور خواهد کرد و وعده الهی مبنی بر برافراشتن پرچم عدالت و انصاف را در سرتاسر جهان تحقق می‌بخشد. امام عسکری 7 در حدیث شریفی، ضمن تصریح به این که خداوند تبارک و تعالی، زمین را از آغاز آفرینش آدم 7 تا زمان برپایی قیامت، از حجت خود بر خلقش خالی نمی‌گذارد، فرزند سه ساله خویش را به عنوان حجت خدا پس از آن حضرت معرفی کرده است. ایشان از تغییر مبارکی که به دست ولی عصر 4 محقق خواهد شد، این‌گونه یاد می‌کند:

به يدفع البلاء عن أهل الأرض، و به ينزل الغيث، و به يخرج برکات الأرض؛^{۲۵}
به واسطه او، بلا از روی اهل زمین برداشته می‌شود و باران نازل می‌شود و برکات زمین خارج می‌گردد.

به نظر می‌رسد این بیان شریف امام عسکری 7 به آیه شریفه (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ) اشاره دارد.

پس قیام حضرت مهدی 4، تغییری بنیادین را در سرنوشت بشریت رقم خواهد زد. همانند آن‌چه در آیه شریفه ذکر شده است، تحقق آن نیازمند دو مقدمه خواهد بود. بر اساس آن‌چه تاکنون گذشت، دو مقدمه اساسی تحقق ظهور عبارت است از: «اعتقاد و باور به ظهور منجی» و «تنظیم رفتار افراد جامعه مطابق با زمان ظهور».

درباره مقدمه نخست، به نظر می‌رسد تمام فرقه‌ها و مذاهب و حتی مذاهب غیر ابراهیمی، هر یک به طریقی، به منجی آخرالزمان معتقدند و تحقق عدالت به دست او را به انتظار نشسته‌اند. از این رو، با پژوهش در میان اقوام و ملل مختلف در خواهیم یافت که عقیده به ظهور منجی بزرگ برای برچیدن بساط ستم و برقراری حکومت حق و عدالت، به شرقی‌ها و مذاهب شرقی منحصر نیست، بلکه اعتقادی عمومی و جهانی است که چهره‌های مختلف و (مصادیق آن) در عقاید اقوام گوناگون دیده می‌شود. همه این باورها و انتظارها روشن‌گر این حقیقت است که این اعتقاد کهن، از فطرت و نهاد انسانی سرچشمه می‌گیرد و در دعوت همه پیامبران تجلی یافته است.^{۲۶}

این عامل سبب شده است که نظریه‌ای با عنوان نظریه «نجات» در این موضوع مطرح شود و طرفداران بسیاری را به خود جلب کند. البته صاحب‌نظران در قراردادی یا تکوینی بودن این نظریه با هم اختلاف نظر دارند. برای مثال، استاد مطهری در این باره می‌نویسد:

اصل نجات تنها در توان خداوند متعال است؛ نجات او، رحمت عامه است و لطف و عنایت او در همه حال، بندگان را شامل می‌شود و آنها را از انواع خطرها، و سوسه‌های فکری و روحی و القانات شیاطین در امان می‌دارد. برای همین هدف اساسی، خداوند متعال، پیامبرانش را برای نجات بشر از ظلمت، گمراهی‌ها و تباهی‌ها فرستاده است. پس نجات، گستره وسیعی از حیات آدمی - از بدو خلقت و حیات فکری و مادی او گرفته تا حیات دینی و معنوی و اخروی‌اش - را شامل می‌شود. بنابراین، فلسفه نجات در اندیشه کمال‌طلبی و تعالی‌جویی انسان نهفته است.^{۲۷}

در همین زمینه، استاد مطهری استدلال می‌کند که نجات یا رستگاری، تصمیم دل‌بخوای خداوند نیست، بلکه نتیجه طبیعی زندگی انسان است. به همین دلیل، نجات، امری تکوینی است، نه قراردادی.

با این حال، باید توجه داشت که مسئله «تغییر» که در این مقاله مطرح کرده‌ایم، اعم از اصل نجات است. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، اصل تغییر، هم تغییر مثبت و هم منفی را شامل می‌شود و نوع آن به اعتقاد و عمل کرد فرد یا جامعه بستگی دارد. بنابراین، با نظریه نجات که حرکت و مسیر تکاملی و نهایی بشر را در آینده ترسیم می‌کند، متفاوت است. هم‌چنین به نظر می‌رسد نکته‌ای که باید به سخن استاد مطهری افزود، اشاره به این است که نظریه نجات، چیزی غیر از ظهور حضرت مهدی 4 است. یعنی ظهور آن حضرت، امری تکوینی نیست، بلکه وعده الهی است و تحققش به اذن و فرمان خاص خدا بستگی دارد و اگر مقدماتش فراهم شد، به اذن و فرمان او انجام خواهد شد.

درباره مقدمه دوم، دو دیدگاه اساسی درباره نوع رفتارهای بشر برای زمینه‌سازی قیام مهدی موعود 4 وجود دارد. برخی بر این باورند که روایات فراوانی بیان‌گر آن است که باید همه جهان را ظلم و جور فراگیرد تا منجی آخرالزمان 4 ظهور کند و

با پژوهش در میان اقوام و ملل مختلف در خواهیم یافت که عقیده به ظهور منجی بزرگ برای برچیدن بساط ستم و برقراری حکومت حق و عدالت، به شرقی‌ها و مذاهب شرقی منحصر نیست، بلکه اعتقادی عمومی و جهانی است که چهره‌های مختلف و (مصادیق آن) در عقاید اقوام گوناگون دیده می‌شود. همه این باورها و انتظارها روشن‌گر این حقیقت است که این اعتقاد کهن، از فطرت و نهاد انسانی سرچشمه می‌گیرد و در دعوت همه پیامبران تجلی یافته است

ظلم و جور را ریشه‌کن سازد و عدل و داد را حکم فرما کند. پس بهترین کار برای زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی 4، ایجاد فساد و تباهی در جهان است؛ زیرا گسترش هرچه بیشتر ظلم و فساد، به نزدیک‌تر شدن ظهور آن حضرت کمک می‌کند. دیدگاه دیگر که دیدگاه اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان است، این است که اقدامات و رفتارهای اصلاحی که مبتنی بر معارف دینی است، می‌تواند زمینه‌ساز ظهور باشد. این دیدگاه، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی جمعی را زمینه‌ساز ظهور می‌داند و بر این باور است که تا جوامع و ملت‌ها عدالت‌خواه و خواستار مبارزه با ظلم و فساد نباشند و در این مسیر اقدامی عملی نکنند، زمینه ظهور تحقق نمی‌یابد. البته میان طرفداران این دیدگاه نیز اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد. در این مقاله به دنبال طرح دیدگاه‌های مختلف و بیان نظر آنها نیستیم. اکنون در پی تبیین این نکته هستیم که اگر قول دوم را بپذیریم، کدام اقدام اصلاحی را به عنوان نخستین اقدام عملی می‌توان به جامعه معرفی کرد تا آن اقدام به عنوان نقطه شروع حرکت امت برای زمینه‌سازی ظهور به شمار آید.

پیش‌تر گفته شد رفتاری که هم‌سنخ و مطابق با تغییر مورد نظر است، می‌تواند مقدمه زمینه‌ساز باشد تا خداوند با تحقق آن به دست انسان، تغییر را تحقق خارجی بخشد. تغییر و تحول در بین امت‌ها بر اساس آن چه در آیات قرآن کریم آمده، همگی گواهی صادق برای این ادعاست. در این جا به ویژگی‌های تغییر ناشی از قیام حضرت حجت 4 اشاره می‌کنیم:

۱. گفتیم مقدماتی که به دست انسان تحقق می‌یابد، باید با خود تغییر هم‌سنخ باشد. پس از آن جا که تغییر و تحول ناشی از ظهور منجی آخرالزمان نیز از این قانون و قاعده مستثنا نیست، رفتار زمینه‌ساز مردمان نیز می‌بایست با اعتقاد به مهدویت و انتظار ظهور و برپایی عدالت به دست مهدی 4 هم‌سنخ باشد. بر این اساس، نظریه‌ای که دامن زدن به ستم را به عنوان اقدامی در جهت زمینه‌سازی برای ظهور می‌داند و معتقد است که باید در زمان غیبت به فراگیر شدن فساد و ظلم کمک کرد تا هرچه بیشتر برای ظهور زمینه‌سازی شود، مردود و باطل خواهد بود.

۲. قیام حضرت مهدی 4، جهانی است. پس مقدمات آن هم باید جهانی باشد. به عبارت دیگر، به صرف این که یک ملت به آن حضرت یا شاید به وجود و لزوم یک منجی اعتقاد داشته

باشد یا در مرحله عمل، عدالت‌طلبی را سرلوحه رفتار خود قرار دهد، زمینه ظهور فراهم نمی‌شود، بلکه این مقدمات باید فراگیر و جهانی باشد. اکثریت جوامع جهانی می‌بایست در عمل، عدالت را دنبال کنند و هر فرد به این بلوغ فکری برسد که حق و عدالت حتی اگر در جایی به زیان شخص او باشد، باز هم مطلوب است و او مدافع آن باشد. از این رو، صرف اعتقاد به منجی و دوست داشتن عدالت بدون آن که در این راستا اقدامی انجام شود، زمینه ظهور را فراهم نمی‌سازد.

رفتار اخلاقی و عدالت‌محور با خود، نخستین گام زمینه‌ساز ظهور

تاکنون بیان کردیم که رفتار متناسب با اعتقاد، به تغییری که خواست و اراده خداوند علت تامه آن است، منتهی خواهد شد. البته این نکته به خوبی روشن است که مقصود ما از رفتار متناسب این است که تغییر اجتماعی، اعتقاد و رفتار اجتماعی متناسب را طلب می‌کند و تغییر فردی نیز اعتقاد و رفتار متناسب فردی را اقتضا دارد.^{۲۸} هم‌چنین تغییر مثبت (تغییر از وضعیت منفی به وضعیت مطلوب)، رفتار مثبت را طلب می‌کند و تغییرات منفی و نامطلوب، رفتار نادرست و ناپسند را می‌طلبد.

اکنون این پرسش به ذهن می‌رسد که اگر رفتار متناسب با اعتقاد به مهدویت و انتظار ظهور به عنوان مقدمه دوم، زمینه‌ساز ظهور است و موجب می‌شود تا اراده خداوند به ظهور آن حضرت تعلق بگیرد، آن رفتار چگونه رفتاری است؟ به تحقیق، هر مؤمن و هر کسی که به مهدی 4 معتقد است، می‌داند که رفتار مبتنی بر معارف دینی و شریعت اسلامی می‌تواند این نقش مقدمی را ایفا کند. با این حال، از میان رفتارهای بی‌شمار، کدام عمل یا دست‌کم، کدام نوع رفتار، مهم‌تر است یا از نظر رتبی، بر دیگر رفتارها مقدم است؟

دانشمندان علم اخلاق رفتارهای انسان را به‌طور کلی به دو دسته «رفتارهای برون‌شخصی» و «رفتارهای درون‌شخصی» تقسیم می‌کنند. رفتارهای «برون‌شخصی» نیز خود به سه دسته «رابطه انسان با خدا»، «رابطه انسان با هم‌نوعان» و «رابطه انسان با طبیعت» تقسیم می‌شود. اصلاح رفتار خود در تمامی حوزه‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است و روایات متعددی این مهم را گوشزد می‌کند

و تمسک به دین و پای بندی به احکام شریعت را - که متضمن اصلاح رفتار انسان در تمامی حوزه‌هاست - به عنوان مهم‌ترین اقدام منتظران و زمینه‌سازان ظهور می‌داند.

۱. یمان تَمَّار می‌گوید:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 جُلُوسًا فَقَالَ لَنَا: إِنَّ لِرَبِّكَ هَذَا الْأَمْرَ غَيْبِيَّةً، الْمَتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ. ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا بِيَدِهِ فَأَيُّكُمْ يَمَسُّكَ شَوْكُ الْقِتَادِ بِيَدِهِ؟ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لِرَبِّكَ هَذَا الْأَمْرَ غَيْبِيَّةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ؛^{۲۹}

خدمت امام صادق 7 نشسته بودیم که به ما فرمود: همانا صاحب الامر را غیبی است. هر که در آن زمان، دینش را نگه دارد، مانند کسی است که درخت خار قنار را با دست بتراند. سپس فرمود: - این چنین و با اشاره دست، مجسم فرمود - کدام یک از شما می‌تواند خار آن درخت را در دستش نگه دارد؟ سپس لختی سر به زیر انداخت و باز فرمود: همانا صاحب الامر را غیبی است. هر بنده‌ای باید از خدا پروا کند و به دین او بچسبد.

۲. رسول خدا ﷺ فرمود:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لِّلْغَيْبِ الْقَائِمِ مِنْ وَلَدِي بَعْدَ مَعْهُودِ إِلَيْهِ مِنِّي حَتَّى يَقُولَ أَكْثَرُ النَّاسِ: مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ، وَ يَشْكُ آخِرُونَ فِي وِلَادَتِهِ، فَمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ فَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ؛^{۳۰}

سوگند به آن که مرا به مژده دادن فرستاده است، هر آینه، امام قائم از فرزندان من بر اساس دستور معینی از طرف من غایب می‌شود تا آن که بیشتر مردم می‌گویند خدا را در خاندان محمد، حاجتی نیست و دیگران در اصل ولادت او شک می‌کنند. هر کس آن زمان را درک کرد، به دین خدا تمسک جوید.

۳. علی 7 فرمود:

لِلْقَائِمِ مَنَّا غَيْبِيَّةً أَمَدُهَا طَوِيلٌ... أَلَا فَمَنْ ثَبِتَ مِنْهُمْ عَلِيَّ دِينَهُ وَ لَمْ يَقْسُ قَلْبَهُ لَطُولِ أَمَدِ غَيْبِيَّةِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِي فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^{۳۱}

برای قیام کننده از ما، غیبی طولانی است. پس هر کس بر دین داری اش ثابت قدم باشد و قلبش به دلیل طولانی شدن زمان غیبت امامش سخت نگردد، در روز قیامت، در درجه من همراه من باشد.

۴. رسول خدا ﷺ فرمود:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانُ الصَّابِرِ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ؛^{۳۲}

روزی بر مردم خواهد آمد که پاداش صبرکننده بر دین از بین آنها همانند پاداش پنجاه تن از شما خواهد بود.

با توجه به احادیث یادشده و احادیث مشابه آن، در زمان غیبت، تمسک به دین و

رفتار متناسب با اعتقاد، به تغییری که خواست و اراده خداوند علت تامه آن است، منتهی خواهد شد. البته این نکته به خوبی روشن است که مقصود ما از رفتار متناسب این است که تغییر اجتماعی، اعتقاد و رفتار اجتماعی متناسب را طلب می‌کند و تغییر فردی نیز اعتقاد و رفتار متناسب فردی را اقتضا دارد

پای‌بندی به شریعت، از مهم‌ترین وظایف مسلمانان دانسته شده است. نکته دیگر این که دین‌داری به سخن و ادعا نیست و تنها وقتی می‌توان فردی را دین‌دار دانست که نشانه‌های دین‌داری در رفتار او نمایان باشد. درست به همین دلیل است که خداوند در قرآن کریم، بارها و بارها، ایمان و عمل صالح و رفتار شایسته را در کنار هم ذکر کرده و راه سعادت و رستگاری ابدی را در این دو، یعنی ایمان و عمل صالح دانسته است.

البته روشن است که عمل صالح یا به عبارت دیگر، اصلاح رفتار انسان در حوزه رفتارهای درون شخصی، اهمیت بیشتری دارد و نخستین گام در مسیر زمینه‌سازی برای ظهور، این است که رفتار خود را با خود سامان بخشیم و در مرحله نخست، موازین شرعی، اخلاقی و انسانی را در رابطه با خود جامعه عمل بپوشانیم. بدیهی است کسی که داعیه‌دار انتظار ظهور و زمینه‌سازی برای ظهور منجی عالم بشریت است و خود را دوستدار آن حضرت و از پیروان او می‌داند و آرزوی یآوری آن حضرت را در سر می‌پروراند، باید عدالت‌طلبی را که از مهم‌ترین و برجسته‌ترین شاخصه انقلاب حضرت مهدی 4 است، نصب‌العین خویش قرار دهد و در گام نخست، با نفس خویش عادل باشد و حقوق خویش را ادا کند و بر خود ستم نکند؛ زیرا آن کس که بر خود ستم کند، بر دیگران ستم‌کارتر خواهد بود.^{۳۳} بنابراین، نقطه آغازین اقدام عملی هر فردی که اعتقاد به مهدویت با وجود او عجین شده، اصلاح نفس و ادای حقوق نفس خویش است و در راستای ترویج عدالت‌خواهی می‌بایست هم در حوزه رعایت حقوق جسم مادی خود و هم در حوزه رعایت حقوق وجود غیر مادی یا روح و جان خویش، پیش‌گام باشد.

ژان ژاک روسو، متفکر سوییسی، از جمله نخستین روشن‌گرانی بود که مفهوم حقوق بشر را به‌طور مشخص به کار گرفت و در تبیین آرمان‌های انقلاب کبیر فرانسه نقش بسزایی داشت.^{۳۴} وی علاوه بر آن که حل مشکلات بزرگ بشری را در نظام اجتماعی و نوع حکومت می‌دید، معتقد بود اندیشه حق و عدالت، یگانه‌محوری است که نجات و سعادت بشر در گرو آن است. او در این باره نوشته است:

دریافتم که همه چیز اساساً به علم سیاست وابسته است و معضل «بهترین نوع ممکن حکومت»، مرا به مسئله ایجاد

ملتی بافضیلت، روشن‌اندیش و خردمند واداشت. خلاصه به‌معنای حقیقی کلمه تا آن‌جا که ممکن است، بشر باید به بهترین شکل حکومت دست یابد تا سعادت‌مند شود و محور ویژگی‌های اصلی چنین حکومتی، اندیشه حق و عدالت است.^{۳۵}

در مسیر عدالت‌طلبی، رفتار عادلانه با خود و اصلاح نفس از نظر رتبه، بر هر اقدام اصلاحی دیگر مقدم است. آیاتی نظیر آیه شریفه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ)^{۳۶} و آیه (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ)^{۳۷} به لزوم شروع اصلاح از نفس خویش شهادت می‌دهد. درباره اهمیت اصلاح نفس و تأثیر آن بر امور دیگر و لزوم آن برای تحقق تغییر بنیادین حکومت مهدوی 4، آیاتی هم‌چون آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ)^{۳۸} و (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا)^{۳۹} و نیز آیات متعددی که ذکر آنها پیش‌تر به تناسب بحث گذشت، گواهی بسیار رسا و متقن خواهد بود.^{۴۰} نموداری که در پی می‌آید، مراحل زمینه‌سازی برای ظهور حضرت حجت 4 را ترسیم کرده است. در این‌جا ذکر دو نکته ضروری است:

۱. تغییر و تحول اجتماعی از تغییر در افراد اجتماع ریشه می‌گیرد. یعنی خاستگاه هر گونه تغییری در اجتماع، تغییر افراد آن اجتماع است؛ زیرا این افراد هستند که با تجمع در یک منطقه، یک گروه و اجتماع انسانی را تشکیل می‌دهند.
۲. ملاک تحقق مقدمات در تغییرات اجتماعی، تغییر در اکثریت افراد آن اجتماع است. بنابراین، تغییر اجتماعی زمانی اتفاق خواهد افتاد که اکثریت افراد آن اجتماع به انجام آن تغییر در اجتماع، معتقد باشند و در راستای تحقق آن اقدام عملی انجام دهند.
۳. مقصود از اکثریت در بند بالا، اکثریت افراد فعال اجتماع است. یعنی در مقابل افراد خواستار تغییر در اجتماع، گروه مخالفی که در حرکت‌های اجتماعی حضور فعال دارند، وجود نداشته باشد. از این رو، افراد خاموش جامعه که همواره بی‌اعتنایند و حضور اجتماعی فعال ندارند، در تغییر یافتن یا نیافتن آن تأثیری نخواهند داشت.
۴. درباره ظهور منجی، اکثریت جامعه جهانی، مراد است. از این رو، به صرف گرایش اکثریت جامعه در یک کشور به عدالت‌خواهی، زمینه ظهور فراهم نمی‌شود و گرایش جامعه جهانی برای این

تحول جهانی، لازم است.

این نمودار، مراحل تحقق تغییر در جامعه را نشان می‌دهد:

اعتقاد به منجی افراد جامعه (اکثریت)



انگیزه اقدام عملی در راستای زمینه‌سازی ظهور برای افراد جامعه
(اکثریت)



اقدام عملی افراد جامعه برای اصلاح نفس و رفتار عادلانه با خود
(اکثریت)



حرکت در جهت اصلاح روابط در حوزه‌های دیگر (رابطه با خدا،
هم‌نوعان و طبیعت حیوانی و غیر آن) (اکثریت)



حرکت جامعه به سمت اصلاح



فراهم آمدن زمینه ظهور



اراده خداوند به ظهور منجی



ظهور و تحقق حکومت عدل مهدوی

تحلیلی نو از روایات تمسک به دین

برخی صاحب‌نظران در تبیین وظایف منتظران ولی عصر 4، به استناد روایات زیادی - که تعدادی از آن روایات در این مقاله ذکر شد - تمسک به دین و پرداختن به انجام تکالیف شرعی را وظیفه اصلی مؤمنان دانسته‌اند. هم‌چنین با عنایت به برخی دیگر از روایات، صبر در مقابل حاکمان ستم‌گر و پرهیز از هرگونه اقدام اعتراض‌آمیز نیز جزو وظایف مؤمنان قلمداد شده است و احادیث تمسک به دین را فقط به انجام تکالیف شرعی در حوزه فریض و نوافل محدود کرده‌اند، با این حال، به نظر می‌رسد در احادیث تمسک به دین تنها برای جلوگیری از ایجاد حساسیت حاکمان جور و مخالفان، به مخالفت و مبارزه با ستم‌گران تصریح نشده است و به برخی ساده‌لوحان یا فرصت‌طلبان این اجازه را داده است تا از این روایات چنین برداشت کنند که تنها پرداختن به عباداتی هم‌چون نماز و روزه و حج را دنبال کنند و منتظر بمانند تا زمان ظهور آخرین حجت خدا فرا رسد. به

بدیهی است کسی که داعیه‌دار انتظار ظهور و زمینه‌سازی برای ظهور منجی عالم بشریت است و خود را دوستدار آن حضرت و از پیروان او می‌داند و آرزوی یآوری آن حضرت را در سر می‌پروراند، باید عدالت‌طلبی را که از مهم‌ترین برجسته‌ترین شاخصه انقلاب حضرت مهدی 4 است، نصب‌العین خویش قرار دهد و در گام نخست، با نفس خویش عادل باشد و حقوق خویش را ادا کند و بر خود ستم نکند؛ زیرا آن کس که بر خود ستم کند، بر دیگران ستم‌کارتر خواهد بود

روشنی پیداست که در دستور تمسک به دین، فرایضی چون امر به معروف و نهی از منکر و همچنین تولی و تبری نیز نهفته است و هر مسلمانی وظیفه دارد در صورت برخورداری از توان، نسبت به انجام این وظایف هم‌چون دیگر تکالیف شرعی اهتمام ورزد و از همه توان خود استفاده کند. همچنین در بسیاری از روایاتی که به «صبر» در زمان غیبت توصیه شده است، دستور به صبر را می‌توان به مفهوم عام آن تفسیر کرد؛ یعنی صبر در برابر انجام تکالیف و وظایف دینی و شرعی و صبر در برابر ناملایمات و سختی‌هایی که در مبارزه با حاکمان ستم‌گر از ناحیه آنان متوجه انسان مؤمن می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد در نوع ادبیات احادیث مربوط به دوره غیبت، رازی نهفته وجود دارد. رازی که انسان دانشمند از آن غافل نمی‌ماند و دلیل باقی ماندن آن احادیث تا به امروز احتمالاً بدان جهت بوده است که برای حاکمان جائز، امکان سوء استفاده از آن احادیث برای خاموش کردن صدای مسلمانان و تحریک آنان به سکوت و صبر در قبال اقدامات ناصواب و ظالمانه آنان و به انزوا کشاندن دین و محصور کردن آن در چهاردیواری مساجد و خانه‌ها وجود داشته است. پس بسنده کردن برخی مسلمان در زمان غیبت به ذکر و عبادت و مسجد، ناشی از تمسک به ظاهر برخی روایات و برداشت ناصحیح از معانی آنها بوده و همان چیزی است که حاکمان ستم‌گر در طول تاریخ پس از غیبت به دنبال

آن بوده‌اند.

نتیجه

۱. نظریه تغییر مبتنی بر چند اصل است:

اصل اول. علت تامه تحقق هر تغییری در جهان خارج، اراده خداوند است که بدون آن هیچ‌گونه تغییر و تحولی محقق نخواهد شد.

اصل دوم. برای این‌که اراده خداوند به تغییرات و تحولات تعلق گیرد، باید دو مقدمه از ناحیه انسان جامعه عمل بپوشد. یکی از جنس ایمان و اعتقاد است و دیگری، رفتار متناسب با تغییر مورد انتظار خواهد بود.

اصل سوم. در تغییرات اجتماعی، تغییر اکثریت افراد اجتماع، زمینه‌ساز خواهد بود.

۲. تغییراتی که مقدماتش به دست انسان محقق شود، گاهی با اراده تکوینی خداوند و گاهی هم به صورت غیر تکوینی و توسط اراده خاص الهی، تحقق خارجی خواهد یافت.

۳. قیام حضرت مهدی 4 و برپایی حکومت عدل مهدوی،

مهم‌ترین تغییری است که از ابتدای آفرینش آدم ابوالبشر 7 تا پایان حیات انسان بر روی زمین رخ خواهد داد. بنابراین، دو مقدمه آن نیز باید به دست انسان‌ها اتفاق افتد تا ظهورش را متوقع باشیم.

۴. ویژگی بارز و شاخص حکومت مهدوی، عدالت‌محوری و جهانی بودن است. پس این تغییر بزرگ، مستلزم اعتقاد جامعه جهانی به مهدویت و منجی آخرالزمان و رفتار متناسب با آن اعتقاد، یعنی پای‌بندی به عدالت و تلاش در جهت آن خواهد بود.

۵. اصلاح رفتار با خود و ادای حقوق نفس خویش، نخستین اقدام و حرکت عدالت‌خواهانه است که پیروان حضرت مهدی 4 و منتظران حضرتش می‌بایست از آن شروع کنند. پس اصلاح رفتار و ادای حقوق در همه ابعاد آن به‌ویژه در حوزه رابطه انسان با نفس خویش، در واقع، حکایت‌گر خواست حقیقی فرد و جامعه بر لزوم تغییر و ظهور منجی است.

۶. تمسک به دین و توصیه به صبر در روایاتی که به لزوم صبر و تمسک به دین دلالت دارند، در حقیقت، مسلمانان را به زمینه‌سازی به مفهوم عام آن، یعنی اصلاح فردی و اجتماعی و سیاسی دعوت می‌کند؛ زیرا در دل دین، همه این امور نهفته است. پس انسان دین‌دار در برابر ستم‌گری و بی‌عدالتی سکوت نمی‌کند. جامعه‌ای که همه افراد آن، خود را اصلاح کرده‌اند و در میان‌شان وحدت و یک‌دلی برقرار شده است، هم‌چون ید واحده‌ای خواهند بود که حاکمیت ستم‌گران و گناه‌کاران را برنمی‌تابد و از کرامت و عزت خود دفاع می‌کند.

۷. اعتقاد امت و گام گذاشتن جمعی آنان در مسیر عدالت‌خواهی، کاری است که باید برای زمینه‌سازی ظهور انجام داد. البته انتظار تحقق یافتن کامل این مهم، پیش از ظهور حضرت مهدی 4، انتظاری بی‌جاست؛ زیرا تحقق آن به دست خداست و نقش ما در آن، فقط زمینه‌سازی است تا با ظهور مهدی آل محمد 4 و تحت حمایت و تأیید خداوند و یاری او به وسیله جوامع بشری تحقق یابد.

۸. توصیه به تمسک به دین و متعهد بودن منتظران به رعایت احکام شریعت در واقع، نوعی حساسیت‌زدایی است تا دشمنان دین و مهدی‌ستیزان متعرض مسلمانان نشوند و بر این باور باشند که در زمان غیبت، مسلمانان تنها به دنبال انجام فرایض و نوافل هستند و تنها به احکام نماز و روزه و امثال آن می‌پردازند و امور سیاست را وامی‌گذارند؛ غافل از آن که توصیه به دین‌داری، پوسته‌ای است که در باطن خود، امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و دفاع از عزت نفس و کرامت نفس خویش و جامعه اسلامی را دربر دارد.

۹. نظریه‌ای که معتقد است باید در زمان غیبت به فراگیر شدن فساد و ظلم کمک کرد تا هرچه بیشتر برای ظهور زمینه‌سازی شود، مردود است؛ زیرا زمینه‌سازی رفتاری باید در راستا و مطابق با انتظار و اعتقاد به عدالت مهدوی باشد.

به نظر می‌رسد در نوع ادبیات احادیث مربوط به دوره غیبت، رازی نهفته وجود دارد. رازی که انسان دانشمند از آن غافل نمی‌ماند و دلیل باقی ماندن آن احادیث تا به امروز احتمالاً بدان جهت بوده است که برای حاکمان جائز، امکان سوء استفاده از آن احادیث برای خاموش کردن صدای مسلمانان و تحریک آنان به سکوت و صبر در قبال اقدامات ناصواب و ظالمانه آنان و به انزوای کشاندن دین و محصور کردن آن در چهاردیواری مساجد و خانه‌ها وجود داشته است

۱۰. هر تغییری، مقدماتی متناسب با آن تغییر می‌طلبد؛ یعنی مقدمات تغییر اجتماعی نیز باید به صورت اجتماعی محقق شود.

پی‌نوشت‌ها

* عضو هیئت علمی دانشکده علوم حدیث.

۱. سورة قصص، آیه ۵.
۲. سورة مائده، آیه ۱۳.
۳. سورة نساء، آیه ۱۵۵.
۴. سورة انفال، آیه ۶۲ ۶۳.
۵. سورة رعد، آیه ۱۱.
۶. (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ). (سوره انعام، آیه ۵۹)
۷. نک: سورة مائده، آیه ۱۳ و ۴۱؛ سورة انعام، آیه ۲۵؛ سورة اعراف، آیه ۱۰۰؛ سورة انفال، آیه ۶۳؛ سورة توبه، آیه ۸۷ و ۹۳؛ سورة نحل، آیه ۱۰۸؛ سورة اسراء، آیه ۴۶؛ سورة كهف، آیه ۱۴؛ سورة صف، آیه ۵.
۸. سورة كهف، آیه ۲۸.
۹. سورة انعام، آیه ۲۴ ۲۵.
۱۰. سورة انفال، آیه ۵۳.
۱۱. سورة اعراف، آیه ۹۶.
۱۲. سورة اعراف، آیه ۹۶.
۱۳. سورة هود، آیه ۱۰۲.
۱۴. سورة قمر، آیه ۴۲.
۱۵. سورة انفال، آیه ۱۲.
۱۶. سورة شوری، آیه ۳۰.
۱۷. سورة رعد، آیه ۱۱.
۱۸. سورة انفال، آیه ۵۳.
۱۹. سورة اعراف، آیه ۹۶.

۲۰. سورة روم، آیه ۴۱.
۲۱. سید محمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۲، ص ۱۰۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۲ق.
۲۲. سورة اعراف، آیه ۹۶.
۲۳. *المیزان*، ج ۱۱، ص ۱۶۴.
۲۴. (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ). (سورة قصص، آیه ۵)
۲۵. شیخ صدوق، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، ص ۳۸۴، ح ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ق.
۲۶. نک: ناصر مکارم شیرازی، *حکومت جهانی مهدی*، ص ۵۸، قم: مدرسه امام علی ۷، ۱۳۷۵ش.
۲۷. مرتضی مطهری، *تکامل اجتماعی انسان*، ص ۳۵۲، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۳ش.
۲۸. نک: امان‌الله قرایی مقدم، *مبانی جامعه‌شناسی*، ص ۳۰۵ ۳۱۵، تهران: نشر امجد، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۲۹. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۳۳۵، قم: دارالکتب الاسلامی، بی‌تا؛ شیخ طوسی، *الغیبة*، ص ۴۵۵ ح ۴۶۵، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳۰. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۵۱، ص ۶۸، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۱. *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، ص ۳۰۳، ح ۱۴.
۳۲. شیخ طوسی، *الامالی*، ص ۴۸۴ ۴۸۵، ح ۳۰، قم: انتشارات دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۳۳. علی بن محمد اللیثی الواسطی، *عیون‌الحکم و المواعظ*، ص ۴۶۰، قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۳۷۶ش.
۳۴. نک: سایت دانش‌نامه آزاد ویکی پدیا، «ژان، ژاک روسو» (Jean-Jacques Rousseau ۱۷۱۲-۱۷۷۸)
۳۵. ارنست کاسیرر، *عصر روشن‌نگری*، ص ۲۳۳، بی‌جا، بی‌تا.
۳۶. سورة صف، آیه ۲ و ۳.
۳۷. سورة بقره، آیه ۴۴.
۳۸. سورة مائده، آیه ۱۰۵.
۳۹. سورة تحریم، آیه ۶.
۴۰. نک: سورة هود، آیه ۱۰۲؛ سورة قمر، آیه ۴۲؛ سورة شوری، آیه ۳۰؛ سورة رعد، آیه ۱۱؛ سورة انفال، آیه ۵۳؛ سورة اعراف، آیه ۹۶؛ سورة روم، آیه ۴۱.